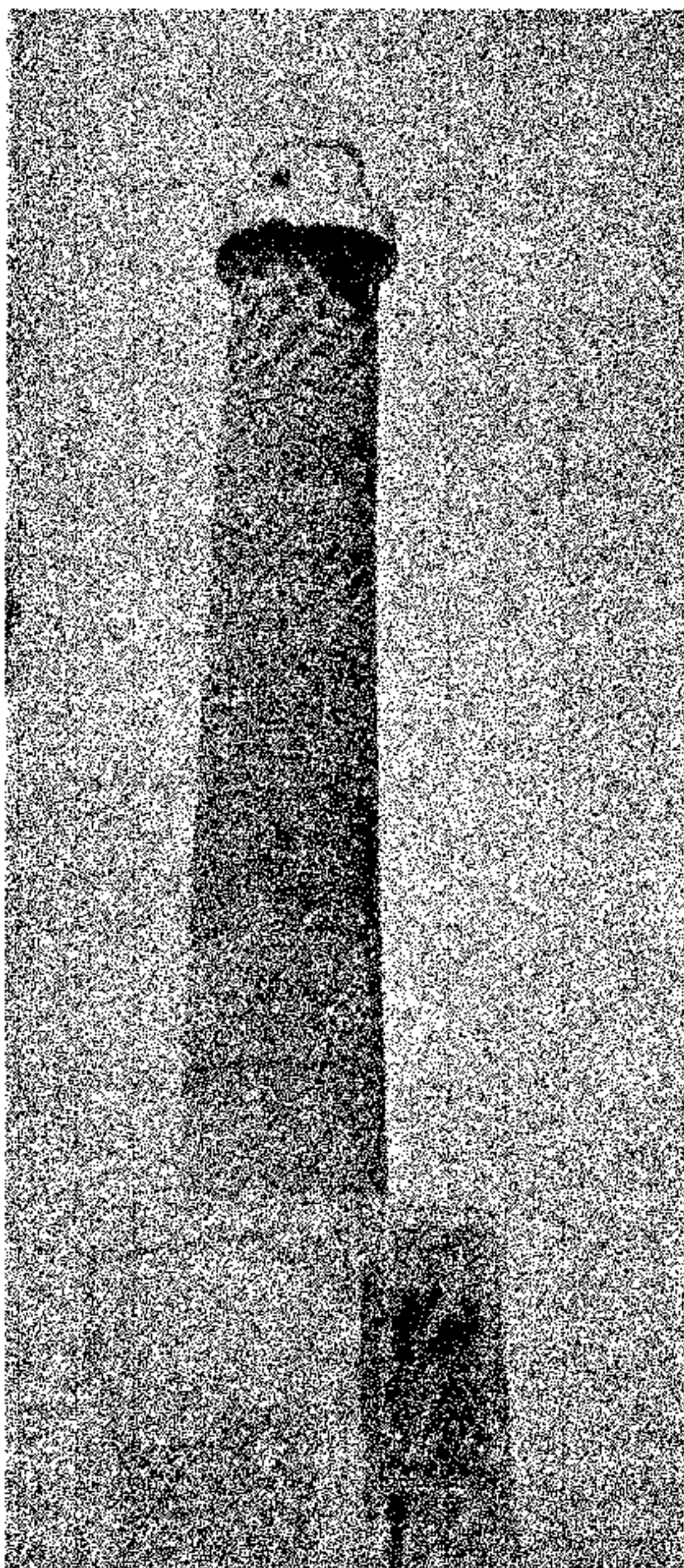


ع - گلدسته مسجد جامع در شهر موصل
این مسجد را اناطک نورالدین زنگی در سال ۵۶۸ هجری بنا کرد



کفار قریش، پس از جنگ خندق، خواه ناخواه با مسلمانان پیمان بسته آشتی کردند باین قسم که اهل مدینه برای آمدن به مکه و ادای حج و عمره و مسافرت بطایف و یمن آزاد باشند و اهل مکه نیز آزادانه از مدینه و حوالی آن بگذرند و بشام و سایر ولایات شرقی بروند و این پیمان در سال ششم هجری بسته شد.

مسلمانان پس از این معاهده بادل آسوده، مشغول تبلیغ شدند و چون کفار در جنگ خندق شکست خورده بودند عربها از دور و نزدیک بمدینه میآمدند و خود را بمسلمانان می رساندند از آن جمله: خالد بن ولید و عمرو عاص در آن ایام بمدینه آمده مسلمان شدند و این دو مرد نامی جزء سران سپاهیان اسلام در آمدند، مسلمانان از این آمد و شدها دلگرمی پیدا کردند و روحیه آنان قوی شد.

سال بعد، پیغمبر (ص) بیادشاهان آنروز جهان نامه نگاشته آنها را پذیرفتن آئین اسلام فرا خواند و دسته‌ای از سپاهیان اسلام برای جنگ با رومیان بطرف شام رهسپار شد و در دهکده‌ای موسوم به (موته) ازده‌های حوران (شام) با پیشقراولان روم نبرد دادند و این نخستین نبرد روم و عرب می باشد. ولی چون سپاهیان اسلام بجنگ با لشکریان منظم عادت نداشتند، از رومیان شکست خورده بمدینه برگشتند، در این نبرد چندتن از بهترین یاران پیغمبر (ص) از آن جمله: «جعفر بن ابی طالب» کشته شدند.

فتح مکه در این اثناء اتفاقاتی رخ داد که پیمان مسلمانها و قریش برهم خورد و ابوسفیان که از نیرومندی مسلمانان آگاهی داشت، شخصاً برای تجدید پیمان بمدینه آمد مسلمانان هم این ضعف آنها را دانسته ظاهراً با ابوسفیان روی خوش نشان دادند و او را بمکه بازگرداندند و تا ابوسفیان بازگشت باشتاب تمام آماده کارزار شده پیش از اینکه قریش خود را مهیا سازند از مدینه بمکه رو آوردند سپاهیان اسلام در آن موقع، مرکب از مهاجران و انصار و بسیاری از قبیله‌های هم پیمان با مسلمانان بود و شماره آنها بده هزار میرسید. ابوسفیان که از نزدیک شدن مسلمانان خبردار شد برای تحقیق اوضاع و احوال از مکه بیرون آمد و در خارج شهر مکه، باعباس عموی

پیغمبر (ص) ملاقات کرد عباس مراتب نیرومندی مسلمانها را با بوسفیان فهمانید و او را اندرز داد که نزد پیغمبر (ص) بیاید و امان بخواهد. ابوسفیان گفته عباس را تصدیق کرده گفت:

آری «کار برادر زاده‌ات بالا گرفته است».

آنگاه بهمراهی عباس خدمت پیغمبر (ص) آمد و امان خواست حضرت او را امان داد و مسلمانان را که قصد آزار ابوسفیان را داشتند از آن کار منع فرمود و از این بالاتر در موقع فتح مکه خانه ابوسفیان را پناهگاه قرار داد و این اظهار محبت در آن موقع افتخار بزرگی بود که نصیب ابوسفیان میشد. ابوسفیان از اردوگاه مسلمانان بمکه آمده قوم قریش را از آنچه دیده و شنیده بود، خبردار کرد مردم مکه بگفته‌های ابوسفیان ریشخند کرده، او را دشنام دادند. بخصوص زنتش هند سبیل‌های او را گرفته میگفت:

«این مردك ناستوده ناهنچار را بکشید، بدابحال قومی که پیشاهنگ آنان چنین کسی باشد» اما ابوسفیان بگفته آنان اعتناء نداشت.

پیغمبر (ص) شهر مکه را فتح کرد و یکسر بکعبه رفته بت‌های درون و بیرون و اطراف کعبه را شکست و تصویر فرشته‌ها و شیاطین و غیره را که بر دیوارهای کعبه بود تماماً بزود و از آن روز بت پرستی در عربستان پایان پذیرفت و بتخانه کعبه تبدیل به مسجد گشت اهل مکه همه اسلام آوردند ابوسفیان و پسرش معاریه سرخاندان بنی امیه نیز بادیگران اسلام آوردند.

مؤلفه قلوبهم (کسانی که دلشان را بدست آوردند) پیغمبر (ص) پس از فتح مکه، بزرگان قوم را که در آنروز مسلمان شدند مؤلفه یا مؤلفه قلوبهم می‌خواند و این گفته، کنایه از آن بود که با آنان مهربانی شود و دلشان نرم گردد تا آنان نیز نزدیکان خود را باسلام در بیاورند، در سیره حلبی این دسته بسه قسمت تقسیم گشته اند:

دسته ای که بآنان مهربانی میشد تا مسلمان شوند مانند صفوان بن امیه.

دسته ای که بآنان مهربانی میشد تا در اسلام پایدار باشند مانند ابوسفیان.

و دسته دیگری که برای جلوگیری از بدکاری آنها با آنان مهربانی میشد . پیغمبر (ص) از روی کمال عقل و حکمت و دانائی و بردباری و بزرگواری

این دسته از دشمنان را رام میساخت و با آنان بیش از دیگران حال میبخشید .

پس از فتح مکه، پیغمبر (ص) کسانی را باطراف مکه فرستاد تا مردم آن نواحی را با اسلام بخوانند ، سپس حنین و طایف را گشود و البته ورود پیغمبر (ص) بطایف در این بار با ورود بطایف پیش از هجرت اختلاف بسیار داشت . آن بار پیغمبر (ص) بطایف رفت و از مردم آنجا یاری جست و آنان او را آزار دادند ولی این بار، پیغمبر (ص) با پیروزی وارد طایف شده آنجا را گشود غنیمت مسلمانان در فتح طایف عبارت از چهل هزار گوسفند ، بیست و چهار هزار شتر و چهار هزار اوقیه نقره بود (۱) .

پیغمبر (ص) در موقع تقسیم این غنیمت ها سهم بیشتری «بمؤلفه» داد از آن جمله : صد شتر معاویه ، صد شتر به یزید برادر معاویه و صد شتر با بوسفیان پدر معاویه بخشود و مقداری نقره نیز بر آن افزود بقسمی که سهم معاویه و دو پسرش از غنیمت های طایف سیصد شتر و بیست اوقیه نقره شد با بوسفیان که این بزرگواری را دید به پیغمبر (ص) گفت :

«پدر و مادرم فدای تو شوند تو در هر دو موقع جنگ و آشتی شخص کریمی

هستی» .

پیغمبر (ص) نسبت بصفوان بن امیه و حارث بن هشام برادر ابو جهل مشهور نیز همین بزرگواری را رعایت فرمود و سهم بیشتری با آنان داد این رفتار پیغمبر (ص) بر مهاجران و انصار، که هسته مرکزی اسلام بودند بسیار گران آمد چه که آنان از روی دل و جان ایمان آورده بودند ولی اینان که سهم بیشتری دریافت میداشتند ، از روی ناچاری و پس از تصرف و تسخیر مکه مسلمان شده بودند آنها میگفتند : «از شمشیر های ما خون قریش می چکد ، ولی سهم بیشتر غنیمت ها نصیب همانسان گشته است» .

پیغمبر (ص) که این را دانست، آنها را نزد خود خواسته چگونگی راجویا گشت و همینکه آنان گفته خود را تصدیق کردند پیغمبر (ص) با آنان فرمود:

« اینان تازه مسلمان هستند، من با آنان بهره بیشتری میدهم تا مسلمان بمانند و نزدیکان خود را با اسلام در آورند. آیا این برای شما برتری نیست که با پیغمبر خدا بخانه خود باز میگردید و آنها با شتر و گوسفند بمنزل خود میروند.»

انصار و مهاجرین که این بیان پیغمبر (ص) را شنیدند، بسهم خود راضی شدند.

در سال نهم هجری که (پیغمبر (ص) و مسلمانان از این پیروزی بازگشته بمدینه آمدند، نام اسلام در سراسر عربستان بلند شد و عربها دسته دسته برای قبول اسلام بمدینه رو آوردند.

مسلمانان که تمام عربستان را از آن خود دیدند ب فکر افتادند که جاهای دیگر را نیز بکشایند و قلمرو خود را توسعه دهند، لذا در همان سال نهم هجرت پیغمبر (ص) فرمود که: سپاهیان اسلام مجدد بطرف شام بروند و با رومیان بجنگند و سی هزار لشکر از آن جمله: ده هزار سوار برای این حمله آماده شد و تا آنروز مسلمانان چنان نفرتی و چنان تجهیزاتی تهیه ندیده بودند. سپاهیان اسلام در میان راه از بی آبی رنج بسیار دیدند و بدهکده ای موسوم به تبوک واقع میان شام و مدینه ورود کردند و گمانشان این بود که در میان با قبایل لغم و جذام، بآن دهکده فرود میآیند، ولی فرماندار ایله (ایله نام شهری در کنار دریای قرمز در نزدیکی خلیج عقبه بوده است) نزد سپاهیان اسلام آمده با آنان صلح کرد و جزیه ای بآنها پرداخت.

در همان موقع بود که خالد بن ولید، بر حکمران دومة الجندل واقع میان مدینه و دمشق (و در هفت منزلی دمشق) تاختن آورد و برادر اراکشته، قبای ابریشم زربافت مقتول را بمدینه آورد و مسلمانان که تا آنروز چنین لباس فاخری ندیده بودند، از دیدن آن قبا در شگفت ماندند. باید دانست حکمران دومة الجندل از اعراب مسیحی و از طایفه کنده بوده است و در هر حال، مسلمانان بدون اینکه در این لشکرکشی شهری از شهرهای ممالک روم را بکشایند، بمدینه بازگشتند.

رحلت صاحب شریعت اسلام، در سال یازدهم هجری واقع شد و کسانی که ظهور

اسلام بزبان آنان بوده و یا از پیشرفت نفوذشان کاسته بود، وفات حضرت پیغمبر (ص) را فرصتی دانسته برای از بین بردن این آئین تازه قیام کردند و در نتیجه باستثنای مردم مکه و مدینه و طایف سایر قبایل عرب از دین برگشتند (۱) و دیانت اسلام که تازه پدید آمده بود در خطر افتاد ولی با حسن تدبیر ابوبکر این خطر مرتفع شد چنانکه تفصیل آن بیاید:

۱ - مطابق روایاتی مذهب شیعه پس از رحلت حضرت رسول همه مسلمانان بجز سه تن (عمار - سلمان - اباندر) مرتد شدند و ظاهراً مقصود از این ارتداد رد کردن جانشینی حضرت امیر مؤمنان بوده است. مترجم

خلافی راشدین

پیغمبر (ص) در زمان حیات فرمانده ارتش مسلمانان - پیشوای نماز - حکمران و دادرس آنها بود و پس از رحلت چون پسرى نداشت و کسی را هم بجانشینی تعیین نکرده بود (۱) لذا اختلاف مهمی در این موضوع میان مهاجران و انصار پدید آمد مهاجران میگفتند ما که ترك یار و دیار کردیم و با پیغمبر (ص) بمدینه آمدیم سزاوارتر از دیگران هستیم و باید جانشین پیغمبر از ما باشد و خود پیغمبر (ص) از ما بوده است. اظهار انصار این بود که اگر همراهی و یاری ما نبود اسلام پیشرفت نمیکرد در این ضمن ابوبکر، حدیثی را که از پیغمبر (ص) شنیده بود برای انصار نقل کرد و آن حدیث این است که فرمانروای مسلمانان باید از قریش باشد. انصار که این را شنیدند از ادعای خود چشم پوشیدند.

اما میان خود مهاجران اختلاف روی داد که کدام يك از آنان خلیفه (جانشین) باشد و تدریجاً کار دشوارتر میگشت. در این موقع عمر، که از رجال بزرگ اسلام بود با ابوبکر بیعت کرد، مردم هم از او پیروی نمودند و با ابوبکر بیعت کردند زیرا بیم داشتند مبادا عمر که مرد سخت گیر و مندی است بخلافت برسد و کار بر آنان دشوار شود ولی همینکه عمر با ابوبکر بیعت نمود، مشکل آنان آسان گشت.

حال باید دید چرا با بودن علی و عباس و سایر نزدیکان پیغمبر (ص)، با ابوبکر بیعت کردند؟ پاسخ این پرسش را میتوان در نکات زیر دریافت:

۱ - مؤلف مسیحی کتاب که در جامعه مسلمانان سنی مزیسته از موضوع غدیر خم و تعیین حضرت امیر بخلافت چشم پوشیده است و البته بی انصافی کرده است. عجب اینکه خود جرجی زیدان تصریح میکند که پیغمبر فرمود علی (ع) و جانشین من است. به صفحه ۲۸ همین کتاب رجوع شود. مترجم

۱- بطوری که عمر و سایرین اظهار میداشتند ، نظر مسلمانان بر این بوده که منصب و مقام ظاهری خلافت را با جاه و جلال نبوت نیامیزند و تیره بنی هاشم را در همان حدود نبوت همزداشته ، آلوده امور دنیوی نسازند و شاید در اجرای این نظر از خود پیغمبر (ص) پیروی نمودند که خواهش عموی خود عباس را برای اشغال مقام رسمی رد کرد . بعلاوه موقعی که امام حسن (ع) با معاویه صلح کرد بیاران و دوستان گفت :
«خداوند مقدر نفرموده که خلافت و نبوت هر دو در خاندان ما باشد» .

۲- شاید علت دیگر برای انتخاب ابوبکر بخلافت و مقدم داشتن وی بر عمر و عثمان و طلحه و زبیر آن بوده که ابوبکر پیش از همه آنان اسلام آورده بود (۱) .

۳- جهت دیگری که از سایر جهات اقوی بنظر میرسد موضوع سن و پیری است که در میان اعراب چه پیش از اسلام و چه بعد از اسلام مورد توجه و احترام بسیار بوده است و کلمه شیخ (پیر) در زبان عربی بمعنای آقای می باشد این رسم از دیرزمان میان اعراب بوده که اگر دو و یا چند نفر در همه چیز برابر می شدند آنکه سالش از دیگران فزونتر بود از آنان برتر میشد . ابن اثیر در تاریخ خود میگوید: هنگام جنگ فجار (دوم) همه تیره های قریش گرد آمدند و حرب بن امیه را بر خود پیشوا ساختند چه که حرب نزدیکترین افراد قوم به عبد مناف بود و در عین حال از نظر سال بر آنان فزونی داشت .

در مورد ابوبکر نیز باید تصدیق کرد که از نظر سال و وجهه مقدم بر سایرین بود .

۴- جهت چهارم که از تمام این جهات مهم تر است آنست که پیغمبر (ص) در مرض موت ابوبکر را بجای خود بمسجد فرستاد تا امام جماعت باشد و مسلمانان پشت سر او اقتداء کنند و در واقع با این اقدام بابوبکر حق امامت را واگذارد .

ابوبکر بعد از بیعت گرفتن این خطبه را اداء نمود و اگر در مفاد این خطبه

۱- در اینجا نیز مؤلف مسیحی (جرجی زیدان) که در میان سنی ها اقامت داشته رعایت محیط را کرده و حق تقدم حضرت امیر در اسلام انعام کرده است ، چه بتصدیق شیعه و سنی اولین مردی که بمحضرت رسول گرویده اسلام آورد شاه مردان امیر مؤمنان علی بن ابی طالب علیه السلام بوده است . اتفاقاً خود جرجی زیدان در صفحه ۲۸ این کتاب اسلام ابوبکر را بعد از اسلام علی (ع) مینویسد . مترجم

دقت شود سرپیشرفت اسلام و سرعت انتشار و حقایق عالی برجسته آن آئین مکشوف میگردد و اینک (ترجمه) آن خطبه :

« ای مردم گرچه من بر شما فرمانروا شدم ولی نیکوتر از شما نیستم اگر نیک رفتار شدم مرا یاری کنید و اگر رفتارم ناپسند بود مرا براه راست بیاورید ای مردم راستی، درستی و دروغ نادرستی است نیرومند ترین شما پیش من ناتوان است تاحق مردم را از او بستانم و ناتوان ترین شما نزد من تواناست تاحقش را از دیگران بخواهم بیاری خداوند .

ای مردم هیچ يك از شما نباید از جهاد دست بردارد چه مردمانی که از جهاد دست بردارند خوار و بیچاره میشوند تا آنجا که من فرمانبردار خدا و پیغامبر هستم از من فرمانبرداری کنید و اگر خدا را نافرمان شدم از من پیروی نکنید .

هنگامیکه ابوبکر فرمانروا شد بواسطه مرتد شدن بسیاری از مسلمانان از کان اسلام مست شده بود و گذشته از مرتد شدن جمعی از مسلمانان پاره‌ای از قبایل اعراب پس از رحلت پیغمبر (ص) بخیال افتادند از خود پیغمبری بیرون بیاورند آنها میگفتند چگونه است که تیره قریش پیغمبر (ص) داده و ما که بیشتر و نیرومند تر از قریش هستیم پیغمبری بیرون ندهیم از آن رو چندین نفر ادعای نبوت کردند ، از آن جمله طلحه از بنی اسد سجاح از بنی تمیم سیلمه از بنی هنیفه در یمامه و غیره و غیره بودند و هر يك از آنان از طایفه و کسان خویش یاری میجست ، و در نتیجه وضع مسلمانان پریشان گشت .

پاره ای از اسلام بازگشته دنبال آن پیغمبران دروغین را گرفتند پاره دیگر فقط از دادن زکوة خودداری کردند و البته این پیش آمد برای اسلام زیان بسیار داشت چه که زکوة بمنزله مالیات بود و دولتی که در آمد ندارد پایدار نمی ماند دسته‌ای از عربها زکوة را مانند باج ایام جاهلیت تصور کردند و از ادای آن عار داشتند .

بهر حال کار بالا گرفت و مرتدان نیرومند شدند بقسمی که بعضی از آنها بمدینه پایتخت اسلام هجوم آوردند و اگر ابوبکر از مدینه دفاع نمیکرد مدینه بدست آنان می افتاد ولی خردمندی و دانائی ابوبکر سبب شد که مرتدان و پیغمبرانی را که ابوبکر

سرداران نامی باندگیری مانند عمرو عاص - عکرمه بن ابی جهل و خالد بن ولید را برگزید و آنها را بدفاع مرتدان مأمور کرد و ده لشکر در زیر ده پرچم و هر يك تحت نظريك سردار بزرگ كردان آماده ساخت و بامرتدان سخت جنگید و پس از دو سال سراسر عربستان مجدد بزیر فرمان اسلام در آمد ابوبکر که از اصلاح امور داخلی فارغ شد به پیروی از رفتار پیغمبر سپاهیانى بشام و عراق فرستاد تا با رومیان و ایرانیان بجنگند و در سال ۱۳ هجری مسلمانان در «یرموک» پیشرفت کرده رو بشام رفتند. فتح یرموک مانند بدریکى از عوامل اصلی فتوحات اسلامى بشمار میآید.

ابوبکر در همان سال در گذشت و عمر را که پس از خودش مسن ترین افراد مهاجرین بود بجانشینی تعیین کرد و در زمان خلافت عمر مهمترین فتوحات اسلامى در مصر و شام و عراق و افریقا واقع گشت.

نویسندگان و اهل انتقاد را در باره وسایل و جهات
فتوحات اسلامى
 پیشرفت عرب در ممالک ایران و روم گفته ها و نوشته های بسیاری
 در آغاز اسلام
 است و در میان خود جدال و نزاعی بر سر این موضوع برپا
 ساخته اند که چه باعث شد عربها توانستند شاهنشاهان ایران و امپراتوران روم
 را شکست بدهند در صورتی که تمام سپاهیان عرب کمتر از پادگان يك شهر از شهرهای
 ایران و روم بوده است عربها علاوه بر اینکه عده آنان نسبت با ایرانیان و رومیان ناچیز
 بود از حیث سادگی زندگانی و نداشتن مهمات لازم و تنگدستی و کمی تجربه در امور
 جنگی بمراتب از دشمنان خود عقب تر بودند و شکست تر آنکه عربها با این سادگی
 و تنگدستی بکشورهای هجوم آوردند که در آنجا پارو یاوری نداشتند و از اوضاع داخلی
 آن ممالک بی خبر بودند، در صورتی که ایران و روم بزرگترین دولت های آنروز
 جهان بشمار می آمدند و مهمات و استحکامات و رجال عمده ای در دستگاهشان یافت
 میشد و تعجب در این است که عربها در مدت کوتاه یعنی کمتر از بیست سال این
 دو امپراتوری را در هم شکستند.

چه شد که این پیشرفت‌ها
برای اعراب بدست
آمد؟

مشهورترین حجت اهل انتقاد آنست که علت اساسی
پیشرفت اعراب در ایران و روم برای آن بوده که این دو
کشور در اثر زرد و خورد با یکدیگر (چنانکه در فصل سابق
گفتیم) ناتوان شده بودند بقسمی که با حمله و هجوم اعراب
از پادشاهان آمدند. بعقیده ما موجب پیشرفت اعراب تنها اختلال اوضاع ایران و روم
نبود چه اگر چنان بود باید یکی از این دو دولت بر دیگری فایز آید و فرصت
ندهد که يك ملت كوچك ناتوانی از صحراهای خشك بر آنان بتازد و کارشان را بسازد.
آری اختلال امور داخلی ایران و روم یکی از علل پیشرفت اعراب بود ولی
پیشرفت آنان جهات عمده دیگری داشت که آن را بیان خواهیم کرد.

چه چیز اعراب را بر فتح ایران و روم دلیر ساخت؟ این را همه میدانند
که اعراب چادر نشین صحرا گرد قرن‌ها با نظر احترام و بیم بایران و روم نگاه میکردند
و از نام این دو امپراتوری بزرگ وحشت داشتند تا حدی که عظمت و قدرت ایران
و روم میان عربها ضرب المثل بود، پس چگونه این گروه تنگدست با چند هزار تن
ژنده پوش باین دو کشور بزرگ هجوم آور شدند؟
در صورتی که خوراك آنان مخلوطی از جو و ذرت و آلات جنگی آنان از
پیکانهای کوچکی تشکیل می یافت که بر سر نی فرو کرده بودند و شمشیرهای خود را
با کهنه و طناب بکمر میآویختند چه شد، که چنین مردمی بچنان کار خطرناکی دست
زدند؟ و چرا پیش از اسلام بآن کار مبادرت نکردند؟

پاسخ این پرسش آنست که عربهای بعد از اسلام با عربهای پیش از اسلام تفاوت
زیادی داشتند.

عربهای پیش از اسلام دسته های پراکنده پریشان حالی بودند و بعد از اسلام
چنان باهم متحد شدند که همگی یکدل و یکزبان گشتند گرچه اتحاد اعراب تنها
برای اقدام بآن کار بزرگ کافی نبود.

عربها بهتر از هر چیز بمبادی دینی خویش ایمان داشتند آنها از ته دل
معتقد بودند که فرمان خدا برای پیشرفت دین اسلام بجهنگ می روند اگر کشته شوند

شهید خواهند بود و البته نعمت‌های آخرت از لذات دنیا بهتر و پایدارتر است. همین ایمان محکم و اعتقاد را سخ بود که عربها را برای وارد شدن بآن میدان پرخطر دلیر و بی باک ساخت و دیگر اینکه عربها در زمان پیغمبر (ص) مزه شیرین پیروزی را چشیدند و دنبال آن را گرفتند و این خود طبیعی است که اگر بازرگانی یکی دو بار سود برد همه سرمایه خویش را در آن راه بکار میبرد.

موضوع اتحاد مسلمانان نیز موضوعی است که از همه گفتارها و کردارهای آنان پدیدار می‌باشد و چنانکه گفته شد پیغمبر اسلام در آغاز کار مسلمانان را باهم متحد ساخت و در سال اول هجرت آنان را باهم برادر نمود.

خلفاء و بزرگان اسلام در تمام خطبه‌ها و بیانات خود مسلمانان را با اتحاد و وحدت دعوت کردند و بآنان یاد آور شده اند که چگونه پیش از ظهور اسلام بایکدیگر اختلاف داشتند و از آنرو پست و خوار بودند، بعلاوه دین اسلام دین توحید است و قرآن و احادیث نبوی همه از وحدت و توحید و اتحاد (یکی بودن و یکی شدن) حکایت دارد اجتماع مسلمانان روزی پنج مرتبه برای ادای نماز و پیروی آنها از يك پیشوادر يك محل (مسجد) نمونه‌ای از توجه و علاقه مندی صاحب شریعت اسلام با اتحاد مسلمین میباشد. علمای اجتماع بخوبی میدانند که در اثر همین تمرین و ممارست روزانه چه اتحاد بزرگی میان مسلمانان ایجاد میشود و چگونه حس اطاعت از پیشرو و پیروی از امام، میان آنان تقویت میگشت.

بلاذری میگوید: پیش از آنکه ابوسفیان مسلمان شود روزی بمدینه آمد و مسلمانان را در حال نماز دید که پیغمبر (ص) اقتداء نموده و با او برکوع و سجود و قیام و قعود می برداختند، ابوسفیان بعد از مشاهده آن منظره گفت:

« بخدا تا کنون مردمی را ندیدم که این قسم از رفتار پیشوای خود پیروی کنند. نه شاهنشاهان بزرگ ایران و نه امپراتوران روم هیچ کدام چنین پیروانی مطیع ندارند.»

این نیز مسلم است که عربها بیشتر برای آخرت و نه برای دنیا کوشش و فداکاری

داشتند و رفتار و گفتار آنان گواه این ادعا است. مثلاً همینکه رستم سپهسالار ایران بمغیره سردار عرب از روی طعنه میگوید که شما جان خود را سر این کار میگذارید و بمقصد نمیرسید مغیره با ایمان و اعتقاد کامل پاسخ میدهد که هر کس از ما کشته شود به بهشت میرود و کشتگان شما در آتش هستند و اگر بکنفر از ما باقی بماند بر شما چیره خواهد شد.

در جای دیگر موقعی که سردار رومی عباده بن صامت فرمانده لشکریان عرب را از فزونی سپاه روم میترساند عباده بوی میگوید:

«ای مرد بخودت و یارانت غره مشو، ما را از فزونی سپاهیان خود و کمی لشکریان ما بیم مده، بخدا سوگند نه فزونی سپاهیان شما نه کمی لشکریان ما هیچکدام از پیشرفت این کار نخواهد کاست اگر هم آنچه را میگوئی درست باشد و ما کشته شویم بخدا سوگند برای ما چیزی بهتر از کشته شدن در راه خدا نیست.

اگر همه ما کشته شویم همه در پرتو پروردگار خویش در جهان دیگر خشنود و شادمان خواهیم زیست.

ما کشته شدن در راه خدا را از جان و دل دوست داریم و اگر پیروز گردیم، در این جهان خوشبخت میشویم، و همه چیز شما از آن ما خواهد بود و اگر کشته شویم در آن جهان سعادت مند میباشیم. خدای بزرگ در کتاب خود بفرماید «چه بسا که يك گروه کمی باذن خدا بر جمع انبوهی فایق می آیند و خداوند با برد باران می باشد».

هر مردی از ما بامدادان و شامگاهان خدا را میخواند و از او میخواهد که شهادت روزی او بگرداند و او را زنده بسر زمین و خاندان و کسانش باز نفرستد. ما کوچکترین توجهی به بازماندگان خود در وطن نداریم تمام نیرو و توجه ما رو به پیش است ما کسان و فرزندان خود را بخدا سپرده ایم با خاطری آسوده از سر زمین خویش بیرون آمده ایم اما آنچه در باره تنگدستی و ناداری ما گفتمی آنهم اشتباه است چه ما خود را از همه مردم بی نیاز میدانیم، اگر سراسر جهان از آن ما باشد چیزی بیش از آنکه اکنون داریم نمیخواهیم...»

اینگونه مطالب در اسلام فراوان است، هر د مسلمان اگر پدر و برادر خود را مشرك میدید با او می جنگید و ایمان قطعی داشت که این کار نزد خدا پسندیده است این ایمان و عقیده در سایر ادیان نیز بوده است. مسیحیان هم اینگونه فداکاری ها داشته اند و بسیاری از آنان و پیروان ادیان دیگر جان و مال و همه چیز خود را روی عقاید دینی بخطر میانداختند.

عربها که میدانستند ممالک شام و عراق حاصلخیز و پر نعمت است پس از ظهور اسلام متوجه آن کشورها شدند بخصوص که سرزمین خودشان خشك و بی آب و علف بود روی همین نظر بسیاری از طوایف عرب که پیرو اسلام شده بودند برای بدست آوردن روزی و زندگی بهتر بجنگ میآمدند و تنها نظرشان غارت و غنیمت بود چنانکه در جنگ حنین و طایف این موضوع مسلم گشت.

در این دو جنگ غنیمت های فراوانی بدست مسلمانان افتاد و همینکه جنگ پایان یافت و اسیران رد و بدل شدند، بنا بگفته ابن هشام پیغمبر (ص) سوار شد و مردم دنبال آن حضرت را گرفته داد میزدند ای پیغمبر خدا زود باش بهره ما را از شتر و گوسفند بده. آنقدر مردم فشار آوردند که پیغمبر (ص) کنار درختی متوقف شده ردای آنحضرت بدست مردم افتاد آنگاه فرمود:

«ای مردم ردای مرا بدهید اگر غنیمت های امروز باندازه درختان تهامه باشد همه را میان شما تقسیم میکنم، همه میدانید من ترسو و دروغگو و لئیم نیستم.»

آنچه که گفتیم عوامل و جهاتی بود که عرب را بر تسخیر ممالک چه عواملی در پیشرفت ایران و روم دلیر ساخت. حال باید دید چه عواملی در پیشرفت اسلام مؤثر بود؟ آنها مؤثر بود و برای پیروزی آنان زمینه را فراهم میساخت.

و اینک جهات مزبور را بتفصیل مینگاریم:

۱- اعراب سبکبار و چابک بودند - عربهای صحرا گرد بزرنگانی سخت و ساده خوی گرفته بودند از تشنگی و گرسنگی بیم نداشتند اگر بجنگ میرفتند سبکبار میرفتند نه خودشان نه شترشان بار سنگینی نداشتند، گاه میشد که خوراکی هم با خود نمی بردند و هر چه در راه می یافتند میخوردند.

شتر کمک زیادی به پیشرفت عرب میکرد، این چهار پای بردبار برای عرب سودمندتر از اسب و استر و میان و ایرانیان بود عرب سوار شتر میشد زیر سایه شتر استراحت میکرد از شیر آن مینوشید و بار خود را پشت شتر میگذاشت در صورتی که خود شتر جز خار خشک بیابان چیزی برای خوراک خود نمیکخواست و روزها بدون آب سر میبرد. برعکس ایرانیان و رومیان همینکه به میدان جنگ میآمدند بارهای سنگینی با خود میآوردند، این بارها را در ابراهه‌ها میگذازدند و ابراهه‌ها را چارپا میکشید و چارپا (اسب و استر) آب و علیق میخواست.

خود ما در سال ۱۸۸۴ اختلاف این دو نوع لشکر کشی را در موقع جنگ انگلیس و اعراب سودان دیدیم انگلیسها برای نجات ژنرال گردون پاشا بشهر خرطوم لشکر کشیدند (۱) و مهمات و خواربار و علیق خود و چارپایان خود را بر پشت چارپایان گذاردند. قند، چرب، گوشت محتوی پخته ظرف های آب، شمع، چادر و سایه بان و بسیاری کالاها و اوزام دیگر بارهای سنگینی بود که انگلیسها با خود بر میداشتند بقسمی که ۱۵۰۰ مرد چهارهزار شتر بان وعده ای خدمتگزار این بارها را میکشیدند و بالا و پائین میآوردند در صورتی که عرب سودانی انبانی از ذرت بوداده زیر بغل خود میگذاشت و بمیدان کارزار میآمد.

۳ - ایمان بقضاء و قدر، عربها معتقد بودند که انسان در موقع معین خواهد مرد اگر چه در بستر نرم غنوده باشد و اگر اجلش نرسیده باشد زیر شمشیر و پیکان زنده می ماند و این اعتقاد آنان را دلیر میساخت و در میدان جنگ پایدار مینمود.

۴ - عربها در تیر اندازی و اسب سواری زیر دست بودند. گذشته از اینکه عربها در تیر اندازی و اسب سواری ماهر تر از ایرانیان و رومیان بودند اسب عربی بمراتب رونده تر و راهوار تر از اسب دیگران بود عربها بچنگ تن به تن (سواره) عادت

۱. در سال ۱۶۹۸ هجری شخصی بنام احمد مهدی از اهالی سودان ادعای مهدویت کرد و جمعی از دور خود گرد آورده بخرطوم پایتخت سودان حمله آورد و ژنرال گردون حاکم انگلیس سودان را کشت انگلیسها کیچنر معروف را بچنگ مهدی فرستادند و پیش از آنکه کیچنر بسودان برسد احمد مهدی بمرض نفوس در گذشت کیچنر را بیرون مهدی جنگیده آنها را مغلوب ساخت و بدن مهدی را از گور در آورده سرش را جدا کرد و بلند فرستاد عجب آنکه اکنون یکی از فرزندان مهدی حزبی در سودان تشکیل داده و از سیاست برهناک در آن کشور حمایت میکند. مترجم

داشتند و مطابق مرسوم آن زمان همینکه دو سپاه رو برو میشدند از هر سپاهی يك سوار به میدان میآمد و مبارزه دو بندو شروع میشد و سوار هر طرف که غالب میشد سپاهیان طرف دیگر از میدان میگریختند عربها در این نوع مبارزه غالباً فایق میآمدند و چه بسیار که يك تیر از ترکش يك تیر انداز بیرون میبجست و فرمانده سپاه دیگر یارمیس قبیله دشمن را از پا میانداخت و با همین هنرنمایی تمام سپاهیان دشمن را از میدان میگریزاند.

ما در فصل اسلحه مفصلاً در این موضوع صحبت میداریم.

۴ - توجه کامل بانتخاب فرمانده سپاه - همینکه لشکریان حبشه بقصد خراب کردن کعبه بمکه روی آوردند عربها متوجه خطر گشته و از روی غریزه قوای درونی و استعداد ذاتی خود را بروز دادند همانطور که در دوره ناپلئون سرداران بزرگی میان فرانسویان پدید آمد همین قسم در آغاز اسلام رجال لشکری و کشوری زبردستی در عربها ظهور کرد عربها بانتخاب فرمانده سپاه خیلی اهمیت میدادند و تا کسی را از هر جهت شایسته آن مأموریت خطیر نمیدیدند بفرماندهی انتحاب نمیکردند و از آنروست که مردان باهوش و تدبیر و دلیری مانند خالد بن ولید - خالد بن سعید - و ابو عبیده جراح و سعد و قاص و یزید بن ابوسفیان و حمزه و علی بن ابی طالب (ع) بفرماندهی سپاه اسلام تعیین میشدند و باندك مطالعه در شرح حال این مردان بزرگ مراتب شجاعت و خردمندی و کاردانی آنان معلوم میگردد. مثل اینکه خداوند برای پیشرفت اسلام این مردان بزرگ در آن موقع از میان اعراب برگزید.

علاوه بر این سرداران بزرگ و عربها در آن موقع سیاستمداران و فرمانروایان با کداهنی داشتند که در پیشرفت آنان عامل مؤثری بودند مثلاً عمرو عاص - معاویه - مغیره بن شعبه زیاد بن ابیه (۱) از سیاستمداران نامی و ابوبکر و عمر در تاریخ اسلام

۱ - زیاد بن ابیه یعنی زیاد پسر پدرش و علت نامیدن زیاد بآن عنوان این بود که سینه مادر زیاد زن بدکاری بود و همینکه زیاد آبین شده او را زائید چندین مرد از آن جمله ابو سفیان را پدر آن فرزند میخواند ولی هیچ يك از آنان زیر بار نمی رفتند لذا زیاد را پسر پدرش میخواندند اما در اواخر معاویه بفکر افتاد که این تنگ را از زیاد بردارد و از هوش و تدبیر او بنفع خود بهره مند گردد و از آنروز زیاد را پسر ابوسفیان و برادر خود خواند و آنزمان عمر بن عبدالعزیز آل خود را از اولاد ابوسفیان میدانستند ولی این خلیفه نسبت دروغین آنها را از خاندان اموی رد کرد باید دانست که عبدالله والی کوفه و عامل مؤثر شهادت حضرت سیدالشهداء فرزند همان زیاد میباشد. مترجم

از رجال کاردان و پا کدامن و با اراده و برجسته بشمار میآیند .

دلیری و هوشیاری و سیاستمداری و پا کدامنی این مردان بزرگ در ترقی و تعالی اسلام تأثیر زیاد داشت و چنانکه پیغمبر (ص) هنگام مسلمان شدن حمزه فرمود خدا یا اسلام را با مسلمان شده حمزه مؤید فرما و همینکه بعد از حمزه عمر مسلمان شد پیغمبر (ص) فرمود با اسلام عمر و حمزه اسلام نیرو گرفت و همانطور که فرنگیان بوجود کرامول - بيسمارك - کلا دستون با ناپارت و مانند آنان می بالند و ترقی و عظمت خود را مرهون آنان میدانند اسلام هم در آغاز کار بوجود علی و ابوبکر و عمر و عاص و معاویه و خالد و امثال آنان سر بلند شد و از دلیری و سیاستمداری آنان استفاده برد ، اگر اسلام امروز هم چنان مردان پا کدامن فداکار با تدبیر دلیری پیدا میکرد البته عظمت خود را بدست میآورد .

باری در زمان خلفای اموی و عباسی نیز مردان بزرگی میان مسلمانان پدید آمده و موجب ترقی و تعالی اسلام شدند .

۵ - بردباری و پایداری . عربها در جنگ بایدار و بردبار بودند و همین صبر و پایداری پیروزی را برای آنان آسان میساخت ، مثلاً هنگامی که مسلمانان در جنگ موته شکست خوردند و برتری سپاهیان روم را دیدند و دانستند که جنگ با سپاهیان روم غیر از جنگ با قبایل بیابان کرد میباشد ، بردباری و پایداری را پیشه خود ساختند عربها میتوانستند بردبار باشند چه که با خوراك ساده و پوشاك كم قناعت میکردند و اگر در میدان جنگ توشه آنان تمام میشد شترهای خود را میکشیدند و میخوردند و یا هشتی گندم بدست آورده سد جوع میکردند .

عربها همینکه برای فتح شام و عراق از عربستان بیرون آمدند قصد جنگ و گریز داشتند و این رویه را تا پایان فتوحات خود ادامه دادند ، باینقسم که ابتداء عدهای را برای بازدید و تحقیق اوضاع و احوال بخارج شهرها میفرستادند سپس دست دیگر را مأمور غارت میکردند و همینکه طرف را ناتوان می ساختند بعمله میرداختند مثلاً موسی بن نصیر در سال ۹۲ هجری طارق را برای چپاول و بنما بکرانه های اسپانیا فرستاد و طارق ابتداء مشغول چپاول و بنما شد و سرانجام وارد اسپانیا شده آنجا را مسخر

کرد و همینکه موسی این خبر را شنید از پیشرفت طارق تعجب کرده بر اورشک برد و طارق را فرا خواند که این پیروزی بنام او نباشد (۱) و پیش از این هم مسلمانان در آفریقا و سایر نقاط بهمین رویه پیش میرفتند.

۶ - برتری دادن عرب . اسلام نهضتی بود که از میان اعراب پدید آمد و عرب و مسلمان دو کلمه مترادف شدند و کمتر کسی میان عرب و مسلمان فرق میگذاشت عربها زودتر از سایر مردم مسلمان شدند ، چون اسلام مزایا و افتخاراتی بآنان داده بود و این خود یکی از عوامل مؤثر بود که عربها را برای ترقی و توسعه اسلام آماده هر نوع فداکاری میساخت بخصوص موقعیکه عمر تمام مردمان غیر مسلمان را از شبه جزیره عربستان اخراج کرد عربها حس استقلال در خود دیدند و اسلام را از آن خویش دانستند اتفاقاً تا امروز نیز غیر مسلمان در شبه جزیره عربستان یافت نمیشود (۲) سپاهیان اسلام (ویا بهتر میگوئیم لشکریان اعراب) بسا کمک همزبانان و هم نژادان خویش بر شام و عراق تاختند و آن نواحی را بیاد قتل و غارت گرفتند طایفه غسان که در حدود شام (بصری - حوران) از طرف رومیان فرمانروایی داشتند گرچه مسیحی بودند ولی نژاد و زبانشان عرب بود . همین قسم قبیله منذر که تحت نظر شاهنشاهان ایران در نواحی عراق حکومت میکردند با وجود مسیحی بودن بعربهای مسلمان عربستان بیشتر بستگی داشتند زیرا از نژاد همان عربها بودند و زبانشان باهم تفاوت نداشت این طوایف عرب قلباً از رومیان و ایرانیان متنفر بودند و از روی ناچاری اطاعت آنها را میکردند .

خسر و پرویز پادشاه ایران در اواسط سلطنت خود نعمان بن منذر را لقب بابوقابوس

۱ - طارق بن زیاد سردار نامی اسلام در سال ۹۲ هجری لشکر واقع میان آفریقا و اسپانیا را کشت و در آنجا کعبه آن لشکر نامی جبل طارق خوانده میشود و فرنگیان آنرا Gibraltar میگویند

۲ اکنون جبل طارق دارای ۲۰ هزار جمعیت است و سه هزار سرباز و شصت تانک در آن اقامت دارند انگلیسها در سال ۱۷۱۳ جبل طارق را تصرف کرده اند و هنوز در دست آنهاست ارتفاع صخره جبل طارق از ساحل آفریقای به ۱۳۹۶ یا میرسد مترجم

۳ برخلاف گفته حرجی زبانی اکنون عدد زیادی امریکائیان مسیحی و همکاران یهودی آنها در مؤسسات شرکت نفت (آرامکو) در شبه جزیره عربستان اقامت دارند . مترجم

رئیس قبیله منذر را کشت و عربهای منذر از این پیش آمد خشمگین شده با ایرانیان جنگیدند و آنها را در محلی موسوم به (ذوقار) شکست دادند و اتفاقاً در همان موقع مسلمانان مدینه بر کفار قریش در واقعه بدر غلبه کردند و بهر حال عربهای مقیم عراق از ایرانیان کینه داشتند و همینکه خالد بن ولید سردار نامی اسلام به آن حدود آمد و بآنان پیشنهاد جنگ و جزیه نمود عربهای منذر بروی هم نژادان خود تیغ نکشیدند و پرداخت جزیه راضی شدند همین قسم اعراب مسیحی که میان شام و عراق میزیستند با عربهای مسلمان هم پیمان شده پرداخت جزیه تن دادند که از آن جمله طایفه کنده و طایفه ایاد مقیم عین التمر و ضدوداء و طایفه بنی کلب (قراقر) بودند. همین قسم عربهای یمن از ایرانیان خوششان نمی آمد، چون سپاهیان ایران یمن را گرفته مستعمره خود ساخته بودند و سپس از یمن دور شده فقط در بحرین ماندند یکی از قبایل دیگر عرب که در بلاد جزیره (اراضی واقع میان شام و عراق) اقامت داشتند، طایفه ربیع بودند که آنها نیز پنهانی با عربهای مسلمان سازش کرده بر ضد ایرانیان دست بکار شدند.

بعضی از این اعراب برای آنکه جزیه نپردازند با مسلمانان همدست میگشتند و عربهای مسلمان هم از روی سیاست و حسن تدبیر پیشنهاد آنان را می پذیرفتند چنانکه حبیب بن مسلمه فهری با طوایف مقیم کوهستان (لکام) همین قسم رفتار کرد و مقرر داشت از آنان جزیه نستانند و در عوض اعراب مزبور با مسلمانان هم پیمان و همدست باشند و برای آنان خبر بیاورند و نه تنها اهالی لکام مشمول این پیمان میشدند بلکه هر بازرگان و یا مزدور و یا دهاتی از قبیله انباط و غیره که وارد نواحی لکام میشد از این دوستی مسلمانان بهره مند میگشت و این دسته اخیر را (روادیف) میگفتند چنانکه خود اهالی لکام به جراحمه یا مرده مشهور بودند.

۷ - خط بازگشت. عربها در تمام میدانهای جنگ خط بازگشت را از دست نمیدادند یعنی برای خود راه گریز میگذارند. باینقسم که بیابان پشت سر آنها و پناه گاه آنها بود و هیچگاه از آن نعدود یعنی از خط صحرای تجاوز نمیکردند و همینکه از ایرانیان یا رومیان شکست میخوردند به صحرای خود پناه میآوردند و رومیان و ایرانیان

هم نمی توانستند آنها را دنبال کنند و یا اینکه به تعقیب آنها اهمیت نمیدادند و لسی عرب‌ها از این عقب‌نشینی نوید نمی شدند و دوباره از پناهگاه بیرون جسته بقتل و غارت می‌پرداختند و آنقدر جنگ و گریز را ادامه میدادند تا او را خسته کنند همانطور که در جنگ بومر جنگجویان غیر منظم افریقائی و غیره سپاهیان منظم انگلیسی را با جنگ و گریز مغلوب می‌ساختند و گاه و بیگاه از کوهستانها بیرون آمده بر انگلیس‌ها می‌تاختند و مجدد بکوه پناه می‌بردند و از دستبرد انگلیس‌ها محفوظ میماندند (۱).

سرداران مسلمان باین موضوع توجه کامل داشتند و یکدیگر را به پیروی از این رویه تشویق مینمودند چنانکه تنی بن حارث شیبانی از سرداران نامی عرب هنگام جنگ مسلمانان و ایرانیان در عراق بسپاهیان اسلام چنین دستور داد :

« با ایرانیان در نزدیکیترین سرحد ایران و عرب بجنگید و زنهار زنهار که در درون خانه آنها وارد کارزار شوید بکوشید که میدان جنگ در نزدیکیترین نقطه سرحدی باشد چه اگر پیروز شدید آنچه که گرفته اید پشت سر شما و از آن شما خواهد شد و اگر شکست خوردید با آسانی بخانه خود باز میگردید و راه آمد و شد خود را بخوبی میدانید و جنگ و گریز خود را ادامه میدهید تا خداوند فرصت مناسبی بدهد و حمله خود را تجدید کنید ».

عمر نیز در تأیید این نظر پیوسته دستور میداد که سپاهیان اسلام از دربانگذرند و خط بازگشت را تا شهر مدینه که مرکز خلافت است محفوظ بدارند و همینکه سعد و عمرو عاص مصر و عراق را گشوده در اسکندریه و تیسفون (مداین) مقیم شدند عمر این وضع را برخلاف سنت باستانی عرب دید چون برخلاف مرسوم میان آنان و مدینه رود دجله و رود نیل فاصله بود لذا عمر بهر دو سردار خود چنین نوشت :

« جایی نباشید که میان من و شما آب باشد در محلی اقامت کنید که هر گاه

۱ - در سال ۱۸۹۹ عده‌ای از هلندیها (بوترها) که در جنوب افریقا (ترانسوال) دو جمهوری مستقل تشکیل داده بودند با کمک افریقائی‌ها بر ضد انگلیسها برخاستند و تا ۱۹۰۲ با آنها جنگ کردند سرانجام انگلیس‌ها آنها را شکست دادند ولی اکنون مجدد افریقای جنوبی بر ضد انگلیس قیام کرده و موفق شده است. - مترجم

خواستم بتوانم سوارشتر خود بشوم و نزد شما بیایم. « عمرو عاص و سعد که این نامه را دریافتند از اسکندریه و مداین در آمده در صحرای فسطاط و کوفه چادر زدند و آنجا را اردوگاه ساختند و بعداً این دو محل هر دو شهر شد.

جنگ یرموک - یرموک، نام محلی است در نزدیکی بصری (شام) که از کنار آن رودی میگذرد و بدریاچه طبریه میریزد، نام یونانی این محل هیروماکس Hieromix بوده و عربها آنرا معرب کرده یرموک نامیدند. جنگ هولناک یرموک، از مهمترین کارزارهای اسلام است، چه پس از آن جنگ خطرناک، مسلمانان بنشاط آمده فتوحات خود را در شام دنبال کردند و رومیان از این شکست، نومید و دل سرد گشته عقب نشستند.

حال اگر در جریان این پیروزی اعراب، دقیق شویم خواهیم دید که خردمندی و تدبیر عمر و عاص و دلیری خالد بن ولید عامل مؤثر در شکست رومیان بوده است. مثلاً موقعیکه رومیان از هجوم و حمله متوالی اعراب بمرز شام آگاه شدند، در صدد برآمدند نیروی مهمی تهیه کرده بیکبار کار عربها را بسازند، و باین منظور سپاهیان بسیاری در حدود شام متمرکز نمودند در صورتی که در آن موقع سپاهیان اسلام در اطراف شام و عراق پراکنده شده بودند و همینکه وضع را چنین دیدند، سران سپاه اسلام بمشورت و مکاتبه مشغول شدند، عمرو عاص که سردار خردمندی بود چنین اظهار کرد:

« در این موقع ما باید همه در یک محل متمرکز شویم چه اگر همه جمع شدیم بواسطه کمی عده مغلوب نمیشویم، ولی هرگاه جدا بچنگیم دشمن که شماره اش افزون است بردسته های کوچک ما پیروز میگردد.»

سپس بابو بکر نامه ای نوشته مشورت کردند اتفاقاً ابو بکر هم مانند عمرو عاص نظر داد.

از آن رو سپاهیان که در حدود شام و عراق پراکنده بودند در محل موسوم به یرموک جمع شدند.

ابن اثیر میگوید: رومیان ۲۴۰ هزار و مسلمانان پنجاه هزار میشدند. خالد بن ولید، فرمانده کل قوای اسلام، برای سپاهیان اسلام خطبه خواند و آنان را به ثبات

وفدا کاری تشویق کرد و لشکریان را بچند دسته تقسیم کرده و برای هر قسمت فرماندهی معین نمود و از قرار معلوم، این رویه اخیر را خالد بن ولید از جنگ جویان رومی آموخته بود، چه که تا آن هنگام عربها از تقسیم بندی سپاهیان خبر نداشتند.

خالد دانسته بود که مسلمانان از کمی عده خود و فزونی شماره دشمن بیمناک میباشند و حتی از زبان آنان این را میشنید لذا سپاهیان را دلداری داده گفت: هر لشکری که پیروز گردد طبعاً شماره اش افزون میگردد و برعکس، سپاهیانیکه شکست بخورند ناچیز خواهند شد. سرداران اسلام در وسط کارزار، خبر مرگ ابوبکر را شنیدند ولی آن را فاش نکرده با خردمندی و دلیری بیسابقه جنگیدند حتی زندهای مسلمان با چوب بمیدان آمدند و با مردان رومی جنگ کردند و در نتیجه سپاه بزرگ روم را درهم شکستند و همین پیروزی یرموک سبب شد که رومیان از میدان گریختند و سراسر شامات بتصرف مسلمین درآمد. همانطور که جنگ قادسیه کار ایرانیان را ساخت و در اثر بردباری و دلیری عربها شاهنشاهی ایران درهم شکست.

۱- نفاق و اختلاف داخلی مردم ایران و روم. اوضاع اجتماعی روم و ایران

در موقع حمله اعراب به منتهی درجه فساد و انحطاط رسیده بود و گذشته از کشمکش های مذهبی و سیاسی که میان خود ایرانیان و رومیان شدت داشت، مردم ممالک مستعمره نیز از جور و تعدی مأمورین استعماری بستوه آمده بودند و طبعاً هر ملتی که بر ضد ایران و روم قیام میکرد مورد تعابیل ملل مستعمره در می آمد. مثلاً قبطی های مصر یعنی اهالی بومی آن کشور از مدتی پیش تحت استیلای ایرانیان و رومیان در آمده بودند و باسارت و انتقال از یک نوع استعمار بنوع دیگر خو گرفته بودند و برای رهایی از جور و ظلم و استعمار بهر وسیله ای متوسل میشدند. همین قسم مردم شام که مخلوطی از نژاد آرامی و سریانی و نبطی و یهود بودند و مانند همسایگان مصری خویش، امیدی باستقلال نداشتند و میان حکومت های رومی یا عربی یا ایرانی از حیث ماهیت فرقی نمیدانستند و آنچه را که میخواستند رهایی از ستم و تعدی حکمرانان خویش بود. و شاید در این میان عربها را بر دیگران ترجیح میدادند، چون خون و زبان شان بآن ملت نزدیکتر بود.

بعلاوه این طبیعی انسان است که از آینده مجهول بیش از وضع معلوم امید دارد و از دور نمای ندیده بیش از منظره نزدیک دل خوش میدارد بخصوص که میان حال و آینده مانند روم و عرب، تفاوت محسوسی هم احساس بکند. در آن ایام حکومت و جامعه رومی بی اندازه فاسد شده بود، برعکس جامعه عرب که بواسطه پیدایش اسلام، روبه ترقی و تعالی میرفت، رومیهاستمگری و تعدی پیشه داشتند، و عرب بهاداد گسترگی و برابری ترویج میکردند. اختلافات مذهبی شدید، که میان رومیان و مصریان و شامیان وجود داشت، بیشتر مزید بر علت شده بود بقسمی که مردمان مستعمره روم، برای اطاعت از هر دولتی غیر از دولت روم کوشش داشتند.

۹- یهود - رومیها اگر در هر چیز اختلاف نظر داشتند در یک موضوع باهم متحد بودند و آن آزار یهودیان بود و این آزار و شکنجه باندازه ای یهودیان را بجان آورده بود که با وجود علاقه شدید بیول و ثروت حاضر میشدند، همه نوع کمک مالی با مسلمانان بکنند و بدست آنان از رومیان انتقام بکشند و علاوه بر کمک مالی هر کمکی که ممکن باشد برای کسب و بیدن رومیان انجام دهند. مثلاً سپاهیان اسلام، هفت سال تمام، شهر قیساریه را محاصره کردند و از تصرف آن عاجز ماندند. زیرا هر شب، صد هزار سپاهی، برج و باروی آن شهر را نگراهداری میکرد. معاویه سردار سپاهیان اسلام از یهودیان کمک خواست و یکی از یهودیان بنام یوسف از راه آب مسلمانها را بداخل شهر هدایت کرد و درازای این راهنمایی برای خود و کسان خود امان گرفت و در واقع فتح قیساریه پس از هفت سال محاصره، بکمک آن مرد یهودی صورت گرفت. همین قسم ابو عبیده، سردار دیگر اسلام با اهالی سامره که همگی یهودی بودند، پیمان دوستی منعقد کرد و آنان را از پرداخت جزیه معاف داشت مشروط بر اینکه راهنما و کمک مسلمانان باشند و برای آنان خیر بیاورند.

خلاصه اینکه در نتیجه بیدادگری رومیان نسبت به یهود، قوم یهود برای کینه جوئی از رومیان بمسلمانان کمک مؤثر میکردند.

۱۰- داد گسترگی و پرهیزکاری و خوش رفتاری مسلمانان، چه کسی میتواند منکر تأثیر این صفات پسندیده باشد و چه کسی میتواند منکر شود که بزرگان اسلام در آغاز

کاردارای این صفات نبودند. رعایای ایران و روم که تحت استیلای مسلمانان در میآمدند، از دوزخ جور و ظلم به بهشت عدل و انصاف انتقال می یافتند و هر گاه که سپاهیان اسلام برای کشورگشایی از پایتخت خود (مدینه) بیرون میآمدند، توشه راهشان بند و اندرز بزرگان در باره خوشرفتاری با زیر دستان بسود و اینک برای نمونه بخشی از پیام ابوبکر را مینگاریم که هنگام بیرون آمدن اسامه از مدینه برای گرفتن شامات بوی گفته بود :

«ای اسامه تو و سپاهیان تو نباید مردم را فریب بدهید. نباید نادرستی کنید، نباید بیدادگر و ستمگر باشید، کشته‌ها را گوش و بینی نبرید. پیر مردان و زنان و کودکان را نکشید، درخت خرما را ریشه کن نکنید، نسوزانید، درخت باردار را نکنید، گاو و گوسفند و شتر را جز برای خدا سرنبرید، در میان راه بمردمانی بر میخورید، که از این جهان دست کشیده، گوشه گرفته‌اند و به پرستش خدا، روز میگذرانند. زهار زنها را آنها را میازارید و بگذارید بگوشه نشینی خود باشند.»

برابری در مقابل اجرای احکام، از اصول مسلم صدر اسلام بود که با هر کس، از هر طبقه بطور مساوات رفتار میشد. از آن جمله: داستان جبلة بن ایهم پادشاه غسان است، که بهترین برهان درباره مساوات اسلام میباشد. این پادشاه در زمان عمر مسلمان شد و با خدم و حشم خویش بمدینه آمد، اهل مدینه برای تماشای سوکب جبلة، از شهر بیرون آمدند، جبلة تاج مرصعی بر سر داشت و سوارانی گرد وی بودند که گردن اسب هایشان، طوق زرین بود و دم آنها را بهم بافته گره زده بودند.

جبلة با این جاه و جلال برای ادای حج بمکه رفت و در موقع طواف، مردی از قبيلة فرازی ردای او را لگد کرد. پادشاه از این رفتار رنجیده چنان به بینی فرازی مشت کوبید، که بینی او در هم شکست. مرد فرازی نزد عمر شکوه آورد، عمر پادشاه را احضار کرد و بدون اینکه حشمت و جلال او را در نظر بگیرد، از وی بازخواست نمود جبلة گفت، آری چون عمداً ردای مرا لگد کرد بینی اش را خرد کردم و اگر جانی جز کعبه بود او را میکشتم. عمر سری تکان داده گفت :

«بسیار خوب خودت اقرار داری که بینی اش را شکستی اکنون در راه هست یا

اورا راضی میکنی و یا دستور میدهم بیاید وینیات را بشکنند.»

جبله از این گفتار عمر پریشان گشته گفت: ای امیر مؤمنان چگونه چنین میشود. من پادشاه هستم و او مردی بازاری است عمر پاسخ داد: که تو و او در اسلام برابر هستید و اگر امتیازی میان تو و او باشد امتیاز پرهیز کاری و سلامت نفس است. جبله که میدانست سخن عمر تغییر نمی پذیرد و مساوات اسلام قابل تخلف نیست، از مدینه بقسطنطنیه گریخت و بممالک اسلامی برنگشت.

همین قسم هنگامی که پسر عمر و عاص والی مصر مردی قبطی (از بومیان مصر) را کتک زد و مردك نزد عمر آمده، دادخواست، عمر دستور داد: عمر و عاص و پسرش را حاضر کردند و همینکه قضیه ثابت شد، عمر تازیانه را بدست مرد کتک خورده داد و گفت: انتقام بگیر. مرد خواست عمر و عاص را بزند ولی عمر و عاص باو یاد آورشد که پسرش او را زده و خودش بی تقصیر است.

گفتار عمر در این مورد خطاب بعمر و عاص دلیل محکمی در رعایت آزادی و برابری میان مسلمانان میباشد. عمر رو بعمر و عاص کرده و پس از ملامت گفت: «ای عمر و عاص از چه وقت مردم را بنده خودتان قرار داده اید؟ مگر نمیدانید اینها آزاد دنیا آمده اند» شکی نیست که این داد گستری و پرهیز کاری، عامل مؤثری در تسریع فتوحات اسلامی بوده است. چه که مردم شام و عراق، بیش از هر چیز از یزداد و جور عمال رومی و ایرانی رنج میبردند و همینکه عدالت و مساوات اسلام را دیدند بكمك مسلمانان شتافتند.

۹۹ - مردم را بحال خود می گذاشتند. عربها همینکه کشوری را می گشودند، متعرض دین و معاملات و عادات و رسوم آنها نمیشدند و آنها را بحال خود می گذاشتند و همینکه عمر و عاص مصر را گشود کار قبطی ها را بنحود آنان واگذارند. بقسمی که قضاة قبطی، میان قبطی ها مانند گذشته حکومت میکردند، رفتار عربها در بیشتر ممالکی که گشودند بهمین طرز بوده است.

در واقع سپاهیان اسلام، کشوری را که فتح میکردند فقط آنجا را تحت نظر گرفته و برای حفظ و حمایت مردم آنجا مالیاتی بنام «جزیه» می گرفتند و کاری بکارهای